

بررسی اسطوره‌های مشترک ولادت مجدد یا آشناسازی و مقایسه آن با اوستا

معصومه محلوچی‌زاده مهابادی^۱، حمیدرضا شایگان فر^۲، مهرانگیز اوحدی^۳

چکیده

آیین‌های آشناسازی (تشریف) که فرد را برای گذار از یک مرحله زندگی و ورود به مرحله دیگر آماده می‌کنند؛ همه اسطوره‌شناختی‌اند. این آیین‌ها شامل ابعاد جسمانی و روحی و روانی می‌شود و با آداب و رسومی همراه است که قصد دارد به فرد کمک کند تا با نقش و مسئولیت تازه خود در اجتماع کنار بیاید. در تمامی ادیان، رسوم مختلفی برای مرحله گذار وجود دارد؛ که در راستای رشد فردی یا پذیرش موقعیت جدید است. این جستار که مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است و با شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده، به تحلیل آیین‌های آشناسازی (تشریف) در فرهنگ‌های مختلف می‌پردازد. با بررسی انواع مراسم مذکور از قبیل بلوغ، سفر، مرگ روحانی، قربانی و... در اوستا و مقایسه آن‌ها با نمونه‌های جهانی مشخص شد، مراحل گذار در تمامی مسلک‌ها و مشرب‌های دینی و غیردینی وجود دارد و تحلیل آن‌ها بیان‌کننده نکات مشترک با دیگر فرهنگ‌هاست.

واژه‌های کلیدی: آشناسازی، ولادت مجدد، جوزف کمپبل، اساطیر

مقدمه

آشناسازی (تشریف)، مراسمی آیینی است که کارکرد اسطوره‌ای دارد. هدف آن در دوران بلوغ، از بین بردن من کودکانه و ورود به دوره بزرگ‌سالی است که پسران برای ورود به دنیای مردانه و پذیرش موقعیت به‌عنوان یک مرد و دختران برای ورود به دنیای زنانه و پذیرش موقعیت به‌عنوان یک زن ملزم به انجام آن بودند در واقع هر نوع آیین، مراسم یا رفتاری که نشان‌گذار فرد از مرحله‌ای به مرحله دیگر باشد، آشناسازی (تشریف) نام دارد. «مسئله تحول کودکان به بلوغ از دل‌مشغولی‌های اصلی سراسر زندگی آیینی مردم است. تبدیل کودکان نافرمانی که از انگیزه‌های خام طبیعی تبعیت می‌کنند؛ به اعضای جامعه، مسئله‌ای است که امروز نیز با آن مواجهیم. این کار مستلزم صرف نیروی فراوان است. مردم قدیم کسی را که از قوانین تبعیت نمی‌کرد تحمل نمی‌کردند. جامعه نمی‌توانست از آن‌ها حمایت کند. آن‌ها را به قتل می‌رساندند.» (کمپیل، ۱۳۹۷: ۱۳۴) مرگ به‌عنوان آخرین مرحله زندگی که همگان تجربه‌اش می‌کنند، نوعی تشریف است. مرگ چه نمادین و چه واقعی مرحله‌گذار به حساب می‌آید. بعضی از آیین‌های گذار شامل تمامی افراد بشر می‌شود فارغ از جنسیت و فرهنگ؛ مثل بلوغ و بعضی از آن‌ها شامل افرادی می‌شود که به‌طور خواسته یا ناخواسته در مسیری قدم برمی‌دارند و فعالیت‌هایی انجام می‌دهند تا به مرحله بالاتری از رشد برسند؛ مثل سفر همچنین ورود به مسلک‌ها، فرقه‌ها و دسته‌بندی‌های خاص مستلزم پذیرش و اجرای اعمالی است که از طریق بزرگ گروه یا قوم تعیین می‌شود.

یکی از راه‌های کسب آمادگی برای تعالی فردی و اجتماعی تطبیق با شرایط جدید و سازگاری و تعامل سازنده است که با برگزاری مراسم آشناسازی یا تشریف انجام می‌شود. آشناسازی (تشریف) با کارکردی اسطوره‌ای یکی از مسائلی است که در اوستا و ادبیات ایران مورد توجه بوده و با حفظ بن‌مایه‌ها تاکنون به حیات خود ادامه داده است.

در آیین‌ها و سنت‌ها برای بحران‌های مراحل گذار راه‌کارهایی وجود دارد. الیاده اعتقاد دارد که «دین در عمل به بنیادی‌ترین پرسش انسان پاسخ می‌دهد؛ هستی چه معنایی دارد؟ در بحران معرفت‌شناسانه هستی، تاریخ ادیان می‌تواند لااقل همچون کشتی نوح عمل نماید و اساطیر و سنت‌های دینی جهان را که اکثراً از یاد رفته‌اند، در خود جای دهد.» (الیاده، ۱۳۹۶: ۱۸۹) کتاب اوستا اسطوره‌ها و سنت‌هایی را در خود گنجانده که شناسایی آن‌ها به ما نشان می‌دهد چگونه آیین‌ها افراد را توانمند می‌سازند تا بتوانند به‌عنوان عضوی کارآمد به وظایف فردی و اجتماعی خود بپردازند و در ادامه با تکیه بر مثال‌های کتاب قدرت اسطوره اثر جوزف کمپیل به گوشه‌هایی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

پرسش اصلی در جستار حاضر، عبارت است از این که: آیا انواع آیین‌ها و رسوم آشناسازی و آیین پذیرش (تشریف) در اوستا و ادبیات ایران، با نمونه‌های مشابه آن در دیگر فرهنگ‌ها، بن‌مایه‌های مشترک دارد یا خیر.

نگارنده در جست‌وجوی مآخذ کتابخانه‌ای و دیگر منابع از قبیل اینترنت، متوجه شد که تاکنون پژوهشی در انواع آشناسازی انجام نشده است. مثال‌های انواع آشناسازی در کتاب «قدرت اسطوره» جوزف کمپبل به صورت پراکنده وجود دارد. دسته‌بندی آن‌ها با در کنار هم قرار دادن مثال‌ها و یافتن معادل آن‌ها در متون ایرانی برای اولین بار انجام شده است.

الف) آشناسازی (تشریف) و بلوغ

آشناسازی گاهی با فرایند طبیعی بدن صورت می‌گیرد؛ مثل نشانه بلوغ در دختران و گاهی با عملی همراه بروز نشانه‌های بلوغ در پسران؛ مثل ختنه کردن. «اسطوره‌شناسی با مراحل گوناگون زندگی ارتباط زیادی دارد، در مراسم تشریف [یا گذار]، یعنی زمانی که از کودکی گذر می‌کنید و مسئولیت‌های بلوغ را می‌پذیرید، یا از تجرد وارد موضع تأهل می‌شوید؛ همه این آیین‌ها اسطوره‌شناختی‌اند.» (کمپبل، ۱۳۹۷: ۳۲) در گذشته‌های دور در مکان‌های خاصی مثل غارها مراسم تشریف برگزار می‌شد. بشر امروزی در غارها با مشاهده دیوارنگاره‌های جالب و تحسین برانگیز به دنبال یافتن سرخ‌هایی است تا به این نتیجه برسد که غارها جایگاه ویژه‌ای برای آیین‌های گذار (تشریف) بودند. «بر اساس نظر محققان غارها، مکان آشنایی پسران با شکار بود. پسرها شکار کردن، احترام گذاشتن به حیوانات، آیین‌های گذار از کودکی به بزرگسالی را نیز یاد می‌گرفتند.» (همان: ۱۳۱-۱۳۰) امروزه فرایند آشنایی با مراحل گذار زندگی از طریق خانواده، آموزش‌های رسمی و رسانه‌های جمعی انجام می‌شود اما در گذشته همراه با آیین‌هایی توسط سالخورده‌گان و پیران اجرا می‌شد. در استرالیا هنوز اجرای این آیین‌ها وجود دارد. «پسران را به محل مخفی مردان می‌برند و واقعاً در کوران یک آزمایش دشوار قرار می‌گیرند ختنه شدن و باز کردن دائمی مجرای پیشاب، نوشیدن خون مردان و نظایر آن. درست همان‌طور که در کودکی شیر مادر را خورده‌اند، اکنون خون مردان را می‌نوشند. آن‌ها به مرد تبدیل می‌شوند. در همان حال که این مراسم جریان دارد، مقررات اسطوره‌شناختی اسطوره‌های بزرگ نیز به آن‌ها نشان داده می‌شود. آن‌ها در زمینه اسطوره‌شناسی قبیله آموزش می‌بینند سپس در پایان این ماجرا پسر به روستا بازگردانده می‌شود... از کودکی خود فاصله گرفته، جسمش قربانی شده، ختنه و اعمال دیگری از این قبیل روی او صورت گرفته است. پس از اجرای چنین مراسمی، هیچ شانس برای بازگشت به دوران کودکی وجود ندارد.» (همان: ۱۳۱) در قبایل استرالیایی «ختنه به منزله قربانی کردن نمادین، بخشی از مراسم آیین آموزش اسرار مذهبی است.» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۱۰) کمپبل می‌گوید: «در مسیحیت مراسم غسل تعمید معادل امروزی این آیین‌ها است. برای کودک به عنوان یک پسر کاتولیک، نام تأییدشده انتخاب می‌شود، نامی که می‌خواهند با آن تأیید شود اما به جای آن که قربانی شود یا دندان‌ش کنده شود، اسقف لب‌خندی تحویل می‌دهد و با ضربه کوتاهی گونه‌اش را نوازش می‌دهد. مراسم گذشته فقط به این آیین کاهش یافته است و هیچ اتفاقی برای کودک نیفتاده است.» (کمپبل، ۱۳۹۷: ۱۳۳) ختنه در ایران به تبعیت از دین مقدس اسلام انجام می‌شود و در دین زرتشتی ختنه کردن وجود ندارد و زرتشتیان آن را نشانه‌ای از مراحل

گذار نمی‌دانند. آنان به نشانه ورود به مرحله جدید بزرگ‌سالی و پذیرفتن دین، از بستن بندی بر کمر یاد کرده‌اند.

«کستی یا کشتی کمربندی است مقدس که زردشتیان پیوسته بر کمر دارند. بستن کستی امری است تمثیلی. زردشتیان معتقد بودند که اهریمن و دیوان تنها تا آن حد از آسمان را قادرند بیالایند که تا زیر سپهر ستارگان نیامیزنده است و منظور از سپهر ستارگان نیامیزنده در واقع طبقه سوم از هفت طبقه آسمان و کهکشان بود از آن‌جا که انسان جهان کوچک و زمین و آسمان جهان بزرگ است، بدن انسان را نیز زردشتیان به جهان تشبیه می‌کردند و گمان داشتند که آلودگی و پلیدی اهریمنی از پایین تا به کمر انسان راه دارد و انسان مؤمن از سینه به بالا پاکیزه و هرزدی است پس کستی که بر کمر بسته می‌شود نمادی است از سپهر ستارگان نیامیزنده و کهکشان که رمز آلودگی و پاکی را در انسان مشخص می‌کند و ما را به یاد وظایف دینی‌مان می‌اندازد.» (مهرداد بهار، ۱۳۷۵: ۲۵۹) «در قدیم پس از سن پانزده‌سالگی کستی می‌بستند... اکنون پس از سن هفت‌سالگی هر زرتشتی ناگزیر از داشتن آن است. این بند از ۷۲ نخ از پشم سفید گوسفند بافته می‌شود و سه بار به دور کمر می‌بندند عدد ۷۲ به مناسبت ۷۲ یسنا (قسمتی از اوستا) است و سه بار به دور کمر بستن به پندار و گفتار و کردار نیک اشاره دارد. روزی که مراسم کستی بندی به عمل می‌آید در همان وقت به بچه سُدده می‌پوشند و آن عبارت است از پیراهن سفیدی که در زیر لباس پوشند کستی یا کستیک کلمه پهلوی است به معنی طرف و کنار؛ معمولاً این کلمه را کشتی گویند که در زبان فارسی هم باقی است مثل کشتی‌گیر و کشتی‌گرفتن... در اوستا کلمه مذکور هم به معنی مطلق کمر بند است و هم به معنی بند مخصوص که کستی یا کشتی باشد همیان که در فارسی به معنی کمر بند است با این کلمه اوستایی یکی است.» (یشت‌ها، ج ۱، ۵۳۶: ۳۴۷) «کستی به میان بستن از مراسم کهن اقوام آریایی است. در سنت مزدیسنا نیز این رسم به عهد پیش از زرتشت نسبت داده شده، چنان‌که در داستان دینیک، فصل ۳۹ بندهای ۱۹، ۲۲، ۲۳ و در صد در نثر باب دهم آمده است که جمشید رسم کستی بستن را نهاد.» (معین، ۱۳۳۸: ۳۸۱) زرتشت، کمر بند مذکور را در پانزده‌سالگی به راهنمایی بهمن بست و مرحله گذار و ورود به بزرگ‌سالی را پشت سر گذاشت. «از پانزده‌سالگی تا سی‌سالگی، دوران کمال اندیشه و فضل و پارسایی زردشت است. به روایت زادسپرم او دو برادر بزرگ‌تر و دو برادر کوچک‌تر از خود داشت و خود فرزند میانی از پنج پسر پوروشسب بود. هنگامی که زردشت پانزده‌ساله شد، بنا بر سنن زردشتی او به راهنمایی بهمن امشاسپند، از میان جامه‌ها، کستی را برگزید و بر کمر بست.» (آموزگار و تفضلی ۱۳۷۶: ۳۹) در اشعار شاعران کستی بستن را بند بستن هم گفته‌اند. دکتر شمیسا در طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار گفته‌اند: «که بند بستن اسفندیار بر رستم همان بستن کستی بوده است، ارجاسب به گشتاسب می‌گوید دست از دین زرتشتی بردار: مر آن بند را از میان بازکن / به شادی می روشن آغاز کن (ج ۶، پادشاهی گشتاسب/ ب ۱۵۶) البته دقیقی هم مانند فردوسی کستی و کشتی را به کار برده است.» (شمیسا، ۱۳۹۶: ۴۴۴) ریسمان هم در کشتی زرتشتیان و هم در بین برهمنان وجود دارد. «ریسمان برهمن،

نخی است که اعضای سه طبقه بلندمرتبه هند (که اصطلاحاً به آن‌ها دوباره متولدشدگان می‌گویند) به تن می‌کنند... این ریسمان نشان‌دهنده تولد دیگر دوباره متولدشدگان است، خود ریسمان، نماد آستان گذار یا در خورشید است، یعنی آنانی که دوباره متولد شده‌اند، در آن واحد هم در زمان و هم در جاودانگی زندگی می‌کنند. (کمپیل، ۱۳۸۴: ۱۳۶) به‌طور کلی ریسمان در ارتباط با نمادگرایی عروج است، مانند درخت، نردبان و یا تارهای عنکبوت. ریسمان وسیله صعود و همچنین میل به عروج است. ریسمان گره‌دار نماد تمام شکل‌های بند و اتصال است و نشانه کسی است که فضیلت‌های پنهان یا قدرت‌های جادویی را در اختیار دارد. (شوالیه و گبران، ۱۳۸۲: ۴۱۶)

در دین اسلام دختران در نه‌سالگی و پسران در پانزده‌سالگی، برای گذار از مرحله کودکی به بزرگسالی و دین‌داری، جشن تکلیف می‌گیرند که نشان اعلام رشد معنوی و قابلیت پذیرش مسئولیت و انجام فریض دینی است. به‌طور کلی «برای همه رویدادهای بزرگ زندگی، آداب و مراسمی هست؛ برای زادن، بزرگسالی آغاز کردن، زناشویی کردن و مردن. گذار از هر حالتی به حالت دیگر انسان را خواه دین‌دار خواه بی‌دین وامی‌دارد که برای آن گذار، آداب و مراسمی بیافریند. ویژگی همه آداب و مراسم، این است که وانمود می‌کنند که به حالت‌ها و کنش‌ها یک کارایی و بازدهی برتر یا فراطبیعی می‌بخشند.» (مالرب، ۱۳۷۹: ۲۶۸)

یکی از انواع مراحل گذار، اعلام استقلال و شروع یک زندگی جدید است. در یونان باستان، فرد باید با اجرای مراسم خاصی محل جدیدی را برای زندگی انتخاب می‌کرد. «هنگامی که جوانان به سن بلوغ می‌رسیدند از شهر بیرون می‌رفتند تا اقامتگاه و دودمان جدید را پدید آورند. در این مراسم، جوان و خویشان او نرگاو یا حیوان مقدسی را در جستجوی چشمه مقدس دنبال می‌کردند و در این تعقیب و گریز هر جا گاو به زمین می‌افتاد گاو را قربانی و به جستجوی چشمه مقدس می‌پرداختند و در پیرامون قربانگاه، اقامتگاه و شهری جدید برپا می‌شد که گاو شهر نام داشت.» (پین-سنت، ۱۳۸۰: ۷۸) خال کوبی در دوران باستان مفاهیمی قابل تأمل دارد. «در حالت خاص، خال-کوبی «آیین ورود» یا تشرف؛ یعنی حاکی از نقطه عطفی در دوره زندگی یک فرد در پرورش شخصیت اوست.» (سرلو ۱۳۹۲: ۳۶۰) اعضای برخی از گروه‌های اجتماعی خاص، علامت‌های خاصی را خال کوبی می‌کنند. «سرسپاری، آیین پیوستن به یک گروه اجتماعی است و خال کوبی علامت فسادناپذیر آن است.» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۲: ۶۱) در آیین میترا که بخش‌هایی از آن در آموزه‌های زرتشتی وارد شده است، «روی پیشانی خال کوبی می‌شد و مؤید این نکته تصاویر برجای مانده است.» (ورماژرن، ۱۳۸۷: ۱۵۸)

کمپیل ضمن مقایسه جوامع کهن با مدرن می‌گوید در جوامع کهن، کودک آیین‌هایی را از سر می‌گذراند که به او یادآور می‌شد، دیگر بچه نیست و باید نفوذ دیگران را کنار بگذارد و روی پای خود بایستد. وی جوامع مدرن را فاقد چنین مقطع روشن یا آیینی می‌داند و اعتقاد دارد این مطلب را باید به کودک واگذار کرد که بفهمد چه هنگام قدرت خود را به دست آورده است. هر شخصی به شیوه-ای درونی این مطلب را می‌فهمد. همان‌طور که جوجه پرنده می‌داند چه هنگام می‌تواند پرواز کند. (کمپیل ۱۳۹۷: ۲۳۵)

ب) آشناسازی (تشریف) دختران

بلوغ و ازدواج وجه مشترک مراحل گذار در زندگی دختران و پسران است و مادرشدن در مراحل گذار برای زنان اهمیت ویژه‌ای دارد. به همین دلیل بلوغ و مادر شدن جداگانه بررسی می‌شود.

ب-۱) بلوغ

دغدغه کودکان که نمی‌دانستند چگونه با پدیده‌های جسمانی و بلوغ برخورد کنند؛ امروزه ساده و آسان گرفته می‌شود ولی با این وجود باز هم اهمیت دارند و با توجه به فرهنگی که فرد در آن رشد می‌کند؛ به آن توجه می‌شود و گاهی مراسم و آیین‌هایی برای آن اجرا می‌گردد. «بعضی شکل‌های (رفتار اساطیری) هنوز در روزگار ما باقی مانده است. این بدین معنی نیست که آن‌ها بیانگر (بقایای) ذهنیتی کهن و ابتدایی هستند؛ اما بعضی جنبه‌ها و کارکردهای تفکر اساطیری از اجزای سازنده تشکیل‌دهنده انسان به شمار می‌رود.» (الیاده ۱۳۹۳: ۹۶) و تاکنون ادامه دارد.

آشناسازی و تشریف دختران با پسران تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد. «نخست آشناسازی‌های سن بلوغ جنس مؤنث همچون آشناسازی‌های پسران گسترده نبوده هرچند که در مراحل فرهنگ باستانی (استرالیا، تیرادل فیوگو و در هر جای دیگر) ثبت شده است. دوم، آیین‌های آشناسازی دختران کمتر از آشناسازی‌های پسران توسعه یافته است و سوم، آشناسازی‌های دختران انفرادی هستند. ویژگی سوم نتایج مهمی دارد. کاملاً روشن است که آشناسازی جنس مؤنث با نخستین دوره قاعدگی آغاز می‌شود. این علامت، نشان کمال جنسی است که عدم وابستگی را به وجود می‌آورد؛ یعنی نشانه دور شدن دختر جوان از دنیای خانوادگی است. با این نشانه فوراً دختر منزوی شده و از جامعه جدا می‌شود. دقیقاً به گونه جدایی پسر از مادرش و منزوی شدن او. پس در هر جنس، آشنا سازی با قطع و عدم وابستگی و گسیختگی آغاز می‌شود اما در این مورد اختلافی نیز وجود دارد: برای دختران جدایی فوراً با شروع اولین قاعدگی آغاز می‌شود از این رو این مورد انفرادی است. در صورتی که برای پسران آشناسازی دسته‌جمعی است و برای همه در زمان بلوغ پیش می‌آید. ویژگی فردی جدایی دختران جوان که با نشانه‌های قاعدگی ظاهر می‌شود نشانگر کمی تعداد آیین‌های مرحله نخستین است. چیزی که نباید از نظر دور بماند این است که: طول مدت جدایی از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می‌کند؛ مثلاً در استرالیا و هند سه روز و در نیوزلند بیست روز و در کامبوجیا چند سال است به عبارت دیگر اگر تعداد دختران به حدی برسد که گروهی را تشکیل دهند آشناسازی ایشان گروهی و تحت رهبری پیرترین خویشاوندان از جنس مؤنث (در هندوستان) یا تحت راهنمایی پیرزنان (در آفریقا) صورت می‌گیرد... در همان حال مسئولیت‌هایی را که بایستی در جامعه و جهان بپذیرد به عهده‌اش می‌گذارند. البته این مسئولیت‌ها در میان بومیان همیشه ماهیت مذهبی دارند.» (الیاده، ۱۳۶۸: ۹۱-۹۲)

در اساطیر ایران خون حیض منشأ اهریمنی دارد و نتیجه پلیدی رفتار است. طبق کتاب «بندش»، اهریمن، وقتی سر دخترش، جهی را در عوض خدمت‌هایش می‌بوسد، دشتان (حیض) بر او عارض می‌شود و کارهایی که جهی از آن‌ها نام می‌برد همه مقابله با چیزهای مورد احترام در دین

زرتشتی است. «من در آن کارزار چندان درد بر مرد پرهیزگار و گاو و رزاهلم که به سبب کردار من، زندگی نباید. فره ایشان بدزد، آب را بیازارم، زمین را بیازارم، آتش را بیازارم، گیاه را بیازارم، همه آفریده هر مزد را بیازارم.» (بندش، بخش پنجم، ۱۳۶۹: ۵۱)

جورج فریزر عزلت‌گزینی زنان حایض در میان هندوها، ایرانی‌ها و عبرانی‌های باستان را مطرح می‌کند و علت منزوی ساختن دختران نوبالغ را ترس از خون حیض می‌داند («در بین «حامل‌ها» به‌محض این که نخستین خونریزی قاعدگی که در بدن زنان نوعی تخلیه طبیعی است در دختری رخ می‌دهد پدرش مجبور بود به کفاره وضع گناه‌آلود دخترش بی‌درنگ مقداری پوشاک بین بومیان توزیع کند... دختر نوبالغ را هنگام ورود به آن مرحله از زندگی فوراً از دیگران و حتی از پدر و مادرش جدا می‌کردند و تنها در آلونکی کوچک، ساخته از شاخ و برگ درختان، دور از گذرگاه‌ها و چشم رهگذران جایش می‌دادند. چون گمان می‌رفت که حتی نگاه غیرعمدی مردان مایه نحوست خاصی خواهد بود بنابراین باید لباسی بر تن می‌کردند که در حکم حجاب بود و از کلاهک و ردایی تشکیل می‌شد.» (فریزر، ۱۳۸۴: ۷۱۹) علاوه بر آن‌که پدران برای جبران وضعیت گناه‌آلود دختران خود، اجناسی را بین بومیان تقسیم می‌کردند دختران هم به نوعی در صدد بودند تا بی‌گناهی دوران کودکی خود را با اجرای آیینی نشان دهند. «دختران زولو (در جنوب آفریقا) بعد از این که به عنوان بزرگسال معرفی شدند خاک رس را به بدن خود می‌مالند تا بازگشت به دوران بی‌گناهی کودکی را نشان دهند.» (بروس متفورد ۱۳۹۴: ذیل آیین تشریف) جوزف کمپیل این انزوا را به شیوه‌ای دیگر تعبیر می‌کند. «در فرهنگ‌های ابتدایی امروز، دختر با بروز نخستین قاعدگی به زن تبدیل می‌شود. این اتفاق بر او حادث می‌شود؛ طبیعت این کار را برای او می‌کند؛ و به این ترتیب تحول را از سر می‌گذرانند؛ اما درباره مراسم آشناسازی دختران باید گفت، معمولاً به مدت معینی در یک کلبه کوچک برجای می‌ماند و وضعیت خود را درک می‌کند.» (کمپیل ۱۳۷۶: ۱۳۳) این اعتقاد کمپیل می‌تواند ریشه در برداشت دوگانه‌ای داشته باشد که در مورد خون به‌صورت نمادین وجود دارد. «خون نمادی دوگانه است. خون آسمانی در ارتباط با خورشید و آتش است و خون قاعدگی مرتبط با زمین و ماه. از طریق تضاد دائم دو نماد، دوگانگی اساسی نور و ظلمت مشخص می‌شود.» (شوالیه و گبران ۱۳۸۲: ۱۹) این برداشت دوگانه در جوامع مختلف شکارچیان و کشاورزان مصداق داشته است. الیاده عقیده دارد آشناسازی جنس مؤنث بیشتر از آیین‌های بلوغ جنس مذکر به رمز خون مربوط است. بعضی از دانشمندان در پی توضیح جدایی مرحله نخستین دختران با ترس از خون قاعدگی برآمده‌اند سپس از قول ویلهلم اشمیدت بیان می‌دارد که این دو رسم در یک زمان اتفاق نمی‌افتند: جدایی ماهیانه زنان رسمی است که اساساً میان شکارچیان چادرنشین (خوش‌نشین) و شبانان وجود دارد؛ یعنی در جوامعی که با حیوانات سروکار دارند و تولیدات آن‌ها (گوشت و شیر) است و خون قاعدگی در میان آنان بدشگون شمرده می‌شود. در حالی که جدایی مرحله نخستین دختران رسمی مخصوص جوامع مادرسالاری است و وی اضافه می‌کند در میان این جوامع مادرسالار آشناسازی [تشریف] دختران همراه با جشن‌هایی است که به خاطر بلوغ دختران و پیوندشان با خانواده‌ها برگزار می‌شود.» (الیاده ۱۳۶۸: ۹۶-۹۵)

ب. ۲) مادر شدن

مادر شدن گذار از یک مرحله و ورود به مرحله جدید است. «مادر به‌عنوان قهرمان، انگاره شگفت‌انگیزی است. این طرز تفکر، نتیجه خواندن اسطوره‌ها است. نوعی سفر است. زن باید از قلمرو ایمن مألوف و شناخته شده زندگی خود خارج شود و این وظیفه را بر عهده بگیرد. باید از خدمتکار به مادر تحول پیدا کند این تغییری بزرگ و متضمن خطرات فراوان است. هنگامی که از سفر خود همراه با یک کودک بازگردد، چیزی به دنیا آورده است.» (کمپبل ۱۳۹۷: ۱۹۱) در دین زرتشتی برای زنانی که نمی‌توانند به هر دلیلی این مرحله گذار را به‌طور کامل سپری کنند و کودک مرده به دنیا می‌آورند؛ رعایت آداب و رسوم خاصی ضروری است. «اگر در خانه یک مزدپرست زنی به آبستنی برسد... آن زن آن‌جا به بی‌فرزندگی برسد [و کودک او] بمیرد [مرده به دنیا آید] چگونه آن‌ها بورزند [عمل کنند] آنان که مزدپرستان [هستند]؟» (وندیداد / ۲ / ۳۷۶: ۵۵۸) در این موارد قوانین و آداب و رسومی اجرا می‌شود که در واقع می‌توان آن را نوعی عمل جبرانی آیینی به حساب آورد. چنین زنی باید از آن‌چه مقدس است؛ دوری گزیند «آن‌گاه گفت اهورامزدا: سی‌گام از آب سی‌گام از برسم بسته شده سی‌گام از مردان پرهیزگار» (همان: ۵۵۹-۵۵۸) «چنین زنانی، چون گرفتار در ناپاکی و حلول دروچ نسو یا دیو موت هستند، با عناصر مقدس هیچ‌گونه تماس و نزدیکی نباید داشته باشند و آب نیز از عناصر مقدس است نباید بخورند، بلکه از شیر و شراب باید بنوشند... تا وقتی که دیو دروچ نسو یا دیو موت کالبدش را ترک نکرده و ایام عزلت و جدانشینی او تمام نشده است باید از برخورد، مصرف، لمس و نزدیکی عناصر مقدس و اسباب و ادوات دینی و مردم پارسا (= پاک) به دور باشد.» (همان: ۶۶۰-۶۵۹) «چون بچه مرده زاده شد، لازم است «واج سروش» بخوانند. باید سگی را بیاورند و زن از خانه بیرون رفته قرنطینه شود» (همان: ۶۷۳) برای چنین زنی رعایت آیین‌هایی خاص و دوری از ابزاری که در مسائل آیینی به کار می‌رود؛ ضروری است؛ و برای نوع غذا، مکان، نحوه آسایش و مقدار زمان آن، درمان و تطهیر با ادرار گاو و... .. قوانینی وضع شده است که رعایت آن الزامی است. (جلد دوم وندیداد، ۳۷۶: فرگرد ۵)

«در متون کلاسیک اسلامی ازدواج و فرزنددار شدن بسیار توصیه شده است. زنی که هنگام زایمان فوت شود، به‌عنوان شهید محسوب می‌شود؛ در اسلام، مادر بودن نقشی است پرافتخار که مایه محدود شدن زنان نمی‌گردد.» (باوکر و هولم، ۱۳۸۴: ۱۵۹) اهمیت مقام مادر در سراسر دنیا وجود دارد. «آزتک‌ها [قبایل بومی مکزیک] چندین بهشت داشتند و هر یک از آن‌ها بر اساس شرایط مرگ به افراد مختلف تعلق داشت، بهشتی که به جنگجویان کشته شده در نبرد تعلق داشت، با بهشت مادرانی که به هنگام زایمان درمی‌گذشتند، یکی بود. زاییدن یقیناً عملی قهرمانانه است، زیرا وقف کردن خود به پای زندگی شخصی دیگر است.» (کمپبل ۱۳۹۷: ۱۹۱)

در دین زرتشت برای انسانی که مرحله‌ای از فرایند زندگی را پشت سر می‌گذارد؛ نسبت به کسی که چنین تجربه‌ای نداشته، برتر است. «ای سپی‌نمه زرتشت [مرد] زن‌دار، از آن که زن ندارد بی‌گمان برتر است، آن که خانه دارد از آن که خانه ندارد برتر است آن که فرزند دارد از آن که بی‌فرزند است

[برتر است] آن که خواسته‌مند است از آن که بی‌خواسته است [برتر است]» (وندیداد/ ۸/ ۱۳۷۶: ۶۷۳) همه ادیان برای مرحله گذار آیین‌ها و باید نیایدهایی دارند. گات‌ها به دختران که می‌خواهند ازدواج کنند و وارد مرحله جدیدی از زندگی شوند چنین پند می‌دهد: «سخنانی به کنیزکان به شوی رونده گویم و به شما [نیز] پنددهنده. آن را به یاد بسپارید و دریابید در نهادهای (خود) در کوشش زندگی، منش نیک در راستی یکی از شما باید بر دیگری برتری جوید چه این از برای وی مُرد خوب خواهد بود.» (گات‌ها/ هات ۵۳/ ۱۳۸۴: ۱۵۴)

«آیین‌های گذار (مثل مراسم تولد، نام‌گذاری، بلوغ، ازدواج، تشییع جنازه و غیره) که جایی مهم در فرهنگ بدوی دارند، از طریق مراسم رسمی و معمولاً بسیار سخت و تمرین‌های جداسازی مشخص می‌شوند که طی این مراسم، ذهن کاملاً از انگاره‌ها، وابستگی‌ها و الگوهای مرحله پیشین که باید آن را پشت سر گذارد، جدا می‌شود به دنبال این مراسم وقفه‌ای کمابیش طولانی وجود دارد؛ که فرد طی آن گوشه‌گیری می‌کند. این گوشه‌گیری فرصتی برای تأثیرگذاری مراسم است که باید این مسافر راه زندگانی را با ظواهر و احساسات مناسب با وضعیت جدید، آشنا کند و به این ترتیب هنگامی که زمان برای بازگشت به زندگی عادی مناسب باشد، فرد تشریف یافته گویی دوباره متولد شده است، پای به زندگی می‌گذارد.» (کمپبل، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۱)

اهمیت فرزند آوری تا حدی است که ملاک بررسی وضعیت فرد در جهان آخرت می‌شود. «اگر کسی را فرزند نباشد راه آن جهان به وی بریده است و بدان جهان نتواند رسیدن بر سر چینود پل بماند اگر چه بسیار کرفه [ثواب] کرده باشد... روان او بر پل پر درد و غم آنجا بماند.» (صد در نشر، ۱۹۰۹م: ۱۱۶)

پ) -مرگ نمادین و ولادت مجدد (تشریف)

«اسطوره و آیین‌های همراه با آن به انسان‌های دوران کهن سنگی کمک کرد تا از یک مرحله زندگی به مرحله‌ای دیگر قدم بگذارند. این گذار به‌گونه‌ای صورت می‌گرفت که وقتی مرگ سرانجام وارد می‌شد، نوعی تشریف نهایی به شیوه ناشناخته‌ای از هستی به شمار می‌آمد. این بینش اولیه هیچ‌گاه از میان نرفت، بلکه در انقلاب بزرگ بعدی تاریخ بشر به راهنمایی انسان‌ها ادامه داد.» (آرمسترانگ، ۱۳۹۰: ۲۸) مرگ به عنوان آخرین مرحله گذار، خروج از زندگی و جهان مادی است که در مراسم آشناسازی (تشریف) مربوط به بلوغ به شیوه‌ای بازسازی می‌شود. «در اکثر جوامع سنتی، مراسم و آیین‌های رازآموزی و تشریف به سن بلوغ، شامل مراسم مرگ نمادین و تولد دوباره نوآموز می‌شود یا با نوعی تدفین [نمادین] و خاک‌سپاری آیینی، یا با فراموش کردن (مسلماً تظاهر به فراموشی) زندگی روشن نشده‌ای که قبل از مراسم تشریف و رازآموزی داشتند و فراموش کردن زبان مادری‌شان و غیره؛ اما ضمناً با جدایی و انزوا در بیشه یا در کلبه‌ای دورافتاده هم نشان داده می‌شود که می‌توان گفت جداسازی و خلوت‌گزینی در تاریکی با سایه‌ها است. تاریکی جنگل، بیشه‌زار و سایه‌ها در این بافتار هم نمایانگر مرگ (= دوزخ، دنیای زیرین) است و هم در عین حال نمایانگر شب کیهانی، سیر قهقرایی و بازگشت به حالت ماقبل کیهان‌زایی و آفرینش گیتی. از سوی دیگر، محصور و منزوی شدن در کلبه آیینی تشریف و رازآموزی، نمادی از زهدان مادرانه است.» (مرگ) فرد نوآموز

هم نشان دهنده بازگشت به زهدان است و هم در عین حال نمایانگر بازگشت به وضعیت ماقبل کیهان‌زایی و آفرینش گیتی.» (الیاده، ۱۳۹۳: ۳۴)

«عهد جدید، مردن نفس خویش را تعلیم می‌دهد یعنی تحمل واقعی درد مرگ در مقابل جهان و ارزش‌های آن را، این واژگان عرفان است. با این تلقی، خودکشی نیز نوعی اقدام نمادین است. کنار گذاشتن آن حالت روان‌شناختی است که در آن لحظه دارید، به گونه‌ای که بتوانید به وضعیت بهتری دست پیدا کنید. در زندگی کنونی خود می‌میرید تا به نوع دیگری از زندگی وارد شوید. همان‌طور که یونگ می‌گوید، بهتر است در یک وضعیت نمادین گرفتار نشوید. مجبور نیستید واقعاً و جسماً بمیرید، بلکه همه کاری که باید انجام دهید آن است که روحاً بمیرید و در مسیر فراخ‌تری از زیستن دوباره متولد شوید.» (کمپبل، ۱۳۹۷: ۱۷۷) شاید بتوان اعدام و مجازات گناهکاران را راهی برای گذار آنان از ورطه آلودگی و تباهی دانست که در آن تلاش می‌شود عدم انجام وظایف، با احکام شرعی و نوعی مراسم آیینی جبران شود. «به قول شوپنهاور مسئله مرگ در آستانه هر مکتب فلسفی قد برافراشته است.» (فروید، ۱۳۸۵: ۱۲۱) مرگ نمادین در هر گذاری اتفاق می‌افتد و بدون آن، مفهوم واقعی نمی‌یابد. در واقع در هر مراسم مربوط به آشناسازی، مرگ و تولدی هم‌زمان داریم.

پ. ۱) مرگ اختیاری

مرگ اختیاری، نوعی مرگ نمادین است این اصطلاح در ادبیات عرفانی کاربرد وسیع‌تری دارد و داستان تمثیلی طوطی و بازرگان در مثنوی معنوی از نمونه‌های مشهور آن است. بازرگان از سفر برمی‌گردد و به طوطی خود در قفس می‌گوید که یکی از طوطیان هند از شنیدن داستان اسارت و پیام تو بر خود لرزید و مُرد. طوطی بازرگان هم همین کار را انجام می‌دهد و خود را به مردن می‌زند و این‌گونه از قفس نجات می‌یابد و مولانا آن را برای توصیف حالت عاشقان و بیان حقایق عرفانی به کار می‌برد.

ای حیات عاشقان در مردگی دل نیابی جز که در دل بردگی

(مولوی، ۱۳۷۵/ ۸/ ۵۴)

شبستری به سه نوع مرگ اشاره می‌کند که هر سه، نشان‌گذار از مرحله‌ای است. زیباترین نوع مرگ که تنها ویژه انسان است؛ مرگ اختیاری نام دارد که این انتخاب، دقت نظر و نکته‌سنجی این عارف گران‌قدر را نشان می‌دهد. روانشناسان معاصر هم به چنین مرگی برای رهایی از مشکلات و شروع دوباره اعتقاد دارند.

سه گونه نوع انسان را ممات است	یکی هر لحظه بر حسب ذات است
دوم زان‌ها ممات اختیاری است	سیم، مردن مر او را اضطراری است
چو مرگ و زندگی باشد مقابل	سه نوع آمد حیاتش در سه منزل
جهان را نیست مرگ اختیاری	که آن را از همه عالم تو داری

(شیخ محمود شبستری، ۱۳۸۷: ۵۵)

«مرگ دوم از ملمات سه‌گانه «مرگ اختیاری» است که مخصوص نوع انسانی و آن موت عبارت از قمع هوای نفس و اعراض از لذات جسمانی و مشتتهیات نفسانی و مقتضیات طبیعت و شهوات است و «امام جعفر صادق» (ع) می‌فرماید که: «الْمَوْتُ هُوَ التَّوْبَةُ قَوْلُهُ - تَعَالَى - فَتَوْبُوا إِلَيَّ بَارِكْ لَكُمْ فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» و هر که اجتناب از لذات و شهوات و آرزوهای نفسانی نمود، البته نفس خود را کشته است و در اصطلاحات صوفیه مخالفت نفس را «موت احمر» گفته‌اند؛ و «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» اشارت به این موت اختیاری است. (لاهیجی، ۳۹۹: ۴۲۶) می‌توان آشناسازی را معادل دقیق «مرگ اختیاری» دانست برای گذار از یک مرحله باید در آن مرحله مُرد و در مرحله جدید، زندگی تازه‌ای را آغاز کرد.

بشر هرگاه از درمان بیماری ناتوان می‌شود، نوعی آیین و مراسم خاص را اجرا می‌کند تا با تولدی نمادین درد و بیماری را از بین ببرد. هر تولد نمادینی ابتدا مستلزم مرگی نمادین است. «شخصی بیمار است و باید «نو شود»؛ عمل نو شدن باید از خارج بر او واقع گردد، بدین منظور او را از سوراخی که در دیوار بالای بستر بیماریش قرار دارد به طرف دیگر می‌کشند و بدین ترتیب او مجدداً متولد می‌شود و یا او را نامی دیگر و به این وسیله روحی دیگر می‌دهند و از آن پس شیاطین او را باز نمی‌شناسند، یا آنکه مجبور به تحمل مرگی تمثیلی می‌شود و یا به طرز بسیار عجیب از درون گاوی چرمین می‌گذرد که به اصطلاح او را از جلو می‌بلعد و از عقب دفع می‌کند یا آنکه مراسم وضو و یا غسل تعمید به جا می‌آورد و معجزه‌آسا به نیمه‌خدایی بدل می‌گردد که شخصیتی جدید و تقدیر آسمانی دیگری دارد.» (یونگ، ۳۶۸: ۸۲-۸۱)

ت. سفر و آشناسازی (تشریف)

سفر قهرمان، یکی از مهم‌ترین انواع گذار است. کمپیل، کتاب «قهرمان هزارچهره» را به آن اختصاص داده است. در این کتاب الگوی مشترک سفر قهرمان مطرح شده که شامل سه بخش اصلی عزیمت، تشریف و بازگشت است. «نمادگرایی سفر بسیار غنی است و اغلب جست‌وجوی حقیقت، آرامش و جاودانگی، جست‌وجو و کشف یک مرکز معنوی، معنا می‌دهد... سفر نشانگر میل عمیق به تغییر درونی است و نیاز به تجربه‌ای جدید و حتی بیش از آن نشانه جابجایی؛ به عقیده یونگ سفر نشانه نارضایی است و منجر به جست‌وجو و کشف افق‌های تازه می‌شود.» (شوالیه و گربان، ۳۸۲: ۵۸۲ و ۵۸۳) «باید نتیجه‌گرفت تنها سفر ارزشمند، سفری است که انسان در درون خود می‌کند.» (همان: ۵۸۸) «یک قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز به حیطه شگفتی‌های ماوراءالطبیعه را آغاز می‌کند: با نیروهای شگفت در آن جا روبه‌رو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت نازل کند.» (کمپیل، ۱۳۸۵: ۶۰) سفر می‌تواند نمادین باشد. سفر فردی که پس از گذار از سختی‌ها با یک هدیه و تجربه‌ای بازمی‌گردد؛ نوعی مرگ و تولد دوباره است. در آشناسازی و گذار، یک جنبه بیرونی و یک جنبه درونی را می‌توان به حساب آورد. سیر آفاق (جنبه بیرونی) در صورتی که با سیر انفس (جنبه درونی) همراه شود می‌تواند با غلبه بر

مشکلات و محدودیت‌های فردی و اجتماعی، فرد را به مرحله بالاتری از کمال برساند. «قهرمان، به‌عنوان انسانی مدرن، می‌میرد ولی چون انسانی کامل و متعلق به تمام جهان دوباره متولد می‌شود. دومین وظیفه خطیر او بازگشت به سوی ماست، با هیئتی جدید و آموزش درسی که از این حیات مجدد آموخته است.» (کمپیل، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۰) در سفرهای مخاطره‌آمیز پهلوانان («راه، دشوار است و آکنده از خطر، چون در واقع حرکت به سوی مرکز، نوعی آیین عبور و انتقال است از ناسوت به لاهوت، از موهوم و سنجی به واقعیت و جاودانگی، از مرگ به زندگی و از انسان به خدا. رسیدن به «مرکز» معادل است با تقدیس شدن و تشریف به رموز، به ترتیبی که حیات ناسوتی و موهوم و پارینه جای خود را به زندگی نوینی می‌بخشد که راستین و ماندگار و پربار است.» (الیاده، ۱۳۷۸: ۳۲) «بنیان‌گذاران همه ادیان به چنین سفر جستجوگرانه‌ای رفته‌اند. بودا ابتدا انزوا اختیار کرد، سپس زیر درخت بیداری یا معرفت جاودانی نشست و در آنجا اشراقی را تجربه کرد که به مدت دو هزار و پانصد سال، تمام آسیا را روشن کرده است.» (کمپیل، ۱۳۹۷: ۲۰۶) تمامی کسانی که به نوعی در جهان تأثیرگذار بوده‌اند؛ مرحله گذار یا تشریف را داشته‌اند. بعضی گذارها فقط هماهنگی با زندگی اجتماعی است مثل گذار از کودکی به بزرگسالی و بعضی بازتاب جهانی دارد؛ مثل رهایی از زندگی روزمره و سفری روحانی که دست آورد آن در سطحی وسیع‌تر از زندگی شخصی است و می‌تواند سرمشقی برای زندگی اخلاقی و معنوی در طول تاریخ باشد. زرتشت هم از این قاعده مستثنا نیست. «زرتشت به واسطه عشق و علاقه ویژه‌ای که به بسط عدل و داد و دانش داشت، در کوه به انزوا نشست تا در تفکر به نتیجه رسد؛ و این نیز در سنن زرتشتی و روایات پهلوی چه بسیار آمده است در حد تواتر.» (رضی، ۱۳۸۲: ۳۰۶)

ث. قربانی و آشناسازی (تشریف)

قربانی و پیشکش در تمامی ادیان و اعتقادات با نوعی باور قلبی به پذیرش دعا یا خواسته همراه است. پیشکش یا قربانی معمولاً به بالاترین مقام معنوی مورد قبول فرد تقدیم می‌شود. در دین زرتشت پیشکش‌ها علاوه بر اهورامزدا به آناهیتا هم تقدیم می‌شود. قربانی و فدیة حیوانات ارزشمند مرسوم بوده است: «مهر را بستای به پیروان بیاموز که از برای مزدیسنان از چارپایان خرد و بزرگ از مرغ‌های پرند که با شهپر پرواز کنند فدیة آورند.» (یشت‌ها، ۲۵۳۶: ۴۸۹) مکان قربانی برای ناهید در کنار آب بوده است با این وجود سعی داشتند تا آب به دلیل تقدس و ارزش آلوده نشود. «از برای او [ناهید] زیر بر پشت اسب جنگ‌کنان روبروی آب داتتیا صد اسب هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد.» (همان: ۲۸۷) شخصیت‌های مهم اسطوره‌ای این تعداد قربانی را در آبان یشت برای ناهید و در درواسب یشت برای فرشته درواسب انجام می‌دهند که گاهی پذیرفته می‌شود و گاهی هم پذیرفته نمی‌شود. گذار از یک مرحله وقتی در راستای شایستگی فردی نباشد؛ قربانی کردن هم مؤثر نیست. افراسیاب بعد از قربانی کردن صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند دعا می‌کند: «ای اردیسور ناهید که من به آن فری که در میان دریای فراخکرت در شناسست (به آن فری) حالا و در

آینده به ممالک آریایی و به زرتشت مقدس متعلق است نایل گردم. او را کامیاب نساخت اردیسور ناهید.)) (همان: ۲۵۳)

به طور کلی «گویا زرتشت در اصلاحات دینی، با مراسم قربانی مخالفت کرده است.» (وندیداد، ۱۳۷۶/۲: ۶۴۵) «در دستبردی که مغان به یشت‌های کهن زدند، مراسم قربانی و اهدای نذور را جهت ایزدان یشت‌ها را با عدد هزار گنجانده.» (همان: ۱/ ۱۳۷۶: ۱۸۴) البته مغان احکام کشتن حیوانات مودی را برای کفاره گناهان وضع کرده بودند. قربانی با بن‌مایه مشترک در بین اقوام و ملل مختلف مشترک است و هدف از آن گذار از یک مرحله و به دست آوردن یک موقعیت یا خواسته مادی یا معنوی است. «آیین قربانی یونانیان غالباً با نیایش خدایان و باده‌گساری و جشن و سرور همراه بود. در ایلیاد هومر، بارها مشاهده می‌گردد که جنگجویان برای نیل به پیروزی، برای خدایان قربانی‌های مفصلی انجام می‌دهند و در ضمن قربانی از آنان مدد می‌جویند. به این منظور مانند ایرانیان پیش از ظهور زرتشت، صدها گاو نر یا صدها بره نوزاد را یک جا می‌کشتند و چربی‌های آن‌ها را مانند یهودیان قدیم می‌سوزاندند تا دود آن‌ها ماریج‌وار بر آسمان برود.» (مصطفوی ۱۳۶۹: ۳۴) قربانی کردن در ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی با توجه به نیت، قصد و موقعیت است که ارزشمندی جایگاه آن مشخص می‌شود.

نتیجه‌گیری

تمامی آیین‌های گذار (تشریف‌ها) با بن‌مایه‌های مشترک به افراد کمک می‌کنند تا توانمندتر از گذشته شرایط جدید را بپذیرند. آشناسازی و گذار از مرحله کودکی و ورود به دوره بزرگ‌سالی در تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با آداب و رسوم خاصی همراه است که در دوره معاصر گاهی نمود ظاهری آن تغییر یا تقلیل یافته است. گذار از یک مرحله با پذیرش مسئولیت جدید و رها کردن جایگاه قبلی همراه است که می‌توان آن را نوعی مرگ نمادین در مرحله قبل و تولد در مرحله بعد دانست. هیچ دینی کاملاً جدید نیست و هیچ پیام دینی به‌طور کامل گذشته را منسوخ نمی‌کند. تا حدودی در این روند، شکلی تازه، نوسازی و ارزش‌گذاری جدید و تلفیق عناصر -بنیادی‌ترین عناصر- از سنت دینی کهن وجود دارد. در واقع آیین‌های آشناسازی (تشریف) ظرفیت روحی افراد را برای کسب تجربه‌های جدید افزایش می‌دهند که با توجه به باورها و عقاید افراد با حفظ بن‌مایه مشترک، تفاوت‌هایی دارند. وجه مشترک تمامی این آیین‌ها، اول قطع تعلق و عدم وابستگی است و دیگری کسب دستاوردی است که او را نسبت به قبل توانمندتر می‌سازد. این توانمندی می‌تواند در سلوک فردی مؤثر باشد یا با توجه به شخصیت فرد، تأثیری فراتر از زندگی شخصی داشته باشد و گاهی فرد را در حد جهانی به عنوان یک مصلح یا رهبر نشان دهد. مراحل گذار همیشه با نوعی پختگی و کسب تجربه همراه است، به‌گونه‌ای که فرد بعد از پشت سر گذاردن آن، دیگر همان فرد قبلی نیست و دستاوردی معنوی به دست آورده است که او را در مرحله جدید توانمندتر از قبل ساخته است.

منابع

- آرمسترانگ، کارن. (۱۳۹۰). تاریخ مختصر اسطوره، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. (۱۳۷۵). اسطوره زندگی زرتشت، چاپ سوم، تهران، چشمه.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۷). اسطوره، بیان نمادین، چاپ دوم، تهران، سروش.
- الیاده، میرچا، (۱۳۶۸). آیین‌ها و نمادهای آشناسازی رازهای زادن و دوباره زادن، ترجمه نصرالله زنگوئی. تهران، آگه.
- الیاده، میرچا، (۱۳۷۸). اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، قطره.
- _____ (۱۳۸۷). شمنیسم، فنون کهن خلسه، ترجمه محمدکاظم مهاجری، چاپ اول، قم، ادیان.
- _____ (۱۳۹۳). نماد پردازی، امر قدسی و هنرها، ترجمه، مانی صالحی‌علامه. تهران، نیلوفر.
- _____ (۱۳۹۶). هزارتوی آزمون‌های دشوار، زندگی و اندیشه‌های میرچا الیاده به کوشش کلودهایتری روکه، ترجمه آرمان صالحی. تهران، نشر کتاب پارسه.
- باوکر، جان وستردیل و هولم، جین، (۱۳۸۴). زن در ادیان بزرگ جهان، ترجمه علی‌اکبر غفاری‌صفت. تهران، امیرکبیر.
- بروس متفورد، میراندا، (۱۳۹۴). دائرةالمعارف مصور نمادها و نشانه‌ها. ترجمه معصومه انصاری و حبیب بشیرپور. تهران، سایان.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، نشر آگه.
- بوردادو، ابراهیم، (۲۵۳۶). یشت‌ها، جلد اول از دوره دوجلدی تهران، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۴). گات‌ها، تهران، اساطیر.
- بین‌سنت، جان، (۱۳۸۰). شناخت اساطیر یونان، ترجمه باجلان فرخی. تهران، اساطیر.
- دادگی، فرنیغ، (۱۳۶۹). بندهش، گزارنده مهرداد بهار، چاپ اول، تهران، انتشارات طوس.
- رضی، هاشم، (۱۳۸۲). آیین مغان، (آموزه‌ها و مراسم و باورهای بنیادی)، تهران، سخن.
- _____ (۱۳۷۶). وندیداد، جلدهای ۱ و ۲، تهران، فکر روز.
- سیرلو، خوان ادواردو، (۱۳۹۲). فرهنگ نمادها، ترجمه مهرانگیز اوحدی، چاپ دوم، تهران، دستان.
- شبستری، محمود، (۱۳۸۷). گلشن راز، چاپ چهارم، تهران، صدای معاصر.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۶). شاه‌نامه‌ها، تهران، هرمس.
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن، (۱۳۸۲). فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضائلی. تهران، جیبخون.
- فروید، زیگموند، (۱۳۸۵). توتم و تابو، ایرج پورباقر. تهران، آسیا.
- فریزر، جیمز جرج، (۱۳۸۴). شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند. تهران، آگه، چاپ دوم.
- کمپبل، جوزف، (۱۳۹۷). قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر. تهران، مرکز، چاپ سیزدهم.
- کمپبل، جوزف، (۱۳۸۵). قهرمان هزارچهره، ترجمه شادی خسروپناه. مشهد، گل آفتاب.
- مالرب، میشل، (۱۳۷۹). انسان و ادیان، ترجمه مهران توکلی، تهران، نشر نی.
- مصطفوی، علی‌اصغر، (۱۳۶۹). اسطوره قربانی، تهران، بامداد.
- معین، محمد، (۱۳۳۸). مزدیسنا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مولوی، جلال‌الدین، (۱۳۷۵). مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون. تهران، توس.
- ورمارزن، مارتین، (۱۳۸۷). آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران، چشمه.
- لاهیجی، محمد، (۱۳۹۱). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمدرضا برزگرخالی و عفت کرباسی، چاپ دهم، تهران، زوار.

- لوفر-دلاشو، مارگاریت، (۱۳۶۴). زبان رمزی افسانه‌ها، ترجمه جلال ستاری. تهران، توس.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۷). انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه. تهران، جامی.
- _____ (۱۳۶۸). چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- *Saddar Nasr and Saddar Budaheesh* (۱۹۰۹). Edited by Ervad Bamanji Nasarvanji Dhabhar, The Trustees of the Parsee Punchayet Funds and Propertis, Modi, Jivanchi Jamshid Ji, Mumbai